

تسخیر نان

رساله در دفاع علمی از اتوپیای آنارسیستی

متون کلاسیک آنارشیسم - مجموعه آثار کروپتکین - ۱

نویسنده: پیتر کروپتکین
مترجم: رضا اسکندری



کراپوتکین، پیوتر آلکسی یویچ، ۱۸۴۲-۱۹۲۱ م. Kropotkin, Petr Alekseevich

تسخیران: رساله در دفاع علمی از آرئیای آنارشیسم / پتر کروپوتکین؛ ترجمه رضا اسکندری.
تهران: افکار جدید، ۱۳۹۷.

۳۵۶ ص.

۹۷۸-۶۲۲-۹۹۳۲۵-۰-۶

فیبا

عنوان اصلی: Conquete du pain.

کتاب حاضر از متن انگلیسی تحت عنوان "The conquest of bread"

کتاب نامه.

رساله در دفاع علمی از اتوپیای آنارشیستی.

آنارشیسم [Anarchism]؛ کمونیسم [Communism].

اسکندری، رضا، ۱۳۶۴-، مترجم.

۸۳۳ HX / ۴ک ت ۱۳۹۷.

۳۳۵/۸۳

۵۲۷۴۸۵۴

سرشناسه:

عنوان و نام پدیدآور:

مشخصات نشر:

مشخصات ظاهری:

شابک:

وضعیت فهرست نویسی:

یادداشت:

یادداشت:

یادداشت:

عنوان دیگر:

موضوع:

شناسه افزوده:

رده بندی کنگره:

رده بندی دیویی:

شماره کتابشناسی ملی:



افکار جدید

تسخیر نان: رساله در دفاع علمی از اتوپیای آنارشیستی
پیتر کروپتکین
ترجمه: کلاسیک آنارشیسم - مجموعه آثار کروپتکین - ۱

ترجمه: اسکندری
ویراسته: رضا نساجی

دبیر کرافیک: جمعه ۴۰: سیده سمانه حسن زاده
ناظر فنی چاپ: شهاب بهرامی
چاپ و صحافی: پردیس دانش

تیراژ: ۵۰۰ نسخه
نوبت چاپ: اول ۱۳۹۸
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۹۳۲۵-۰-۰

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.
نشانی: تهران، خیابان نواب صفوی شمال، نبش انزلی بانه، جنب ایستگاه
متروی نواب، برج گردون، ورودی شمال، طبقه ۱، پلاک ۳
کدپستی: ۱۳۱۹۶۵۳۸۸۶
تلفن دفتر و دورنگار: ۰۲۱۶۶۳۸۳۳۱۸

 nashrefkar@gmail.com
 @nashrafkar
 nashrefkar
 Fidibo.com/nashrefkar
 Taaghche.ir/nashrefkar



فهرست مطالب

۹	یادداشت در مجموع
۲۷	درآمد
۵۳	رویدادهای مهم و زندگی رویتکین
۵۹	سراغاز
۶۹	فصل اول: دارایی ها
۸۲	فصل دوم: رفاه برای مردم
۹۶	فصل سوم: کمونیسم آنارشویی
۱۱۰	فصل چهارم: سلب مالکیت
۱۲۷	فصل پنجم: غذا
۱۶۱	فصل ششم: سکونتگاه
۱۷۴	فصل هفتم: پوشاک
۱۷۸	فصل هشتم: راه ها و ابزارها
۱۸۰	فصل نهم: نیاز به تحولات
۱۸۱	فصل دهم: کار دلپذیر
۱۹۰	فصل یازدهم: قرارداد آزاد
۲۱۰	فصل دوازدهم: اعتراضات
۲۶۴	فصل سیزدهم: نظام دستمزدهای اشتراکی
۲۸۶	فصل چهاردهم: مصرف و تولید
۲۹۵	فصل پانزدهم: تقسیم کار
۳۰۰	فصل شانزدهم: تمرکززدایی از صنعت
۳۱۴	فصل هفدهم: کشاورزی
۳۴۳	نمایه

یادداشت دبیر مجموعه

«نظر به اینکه ما گرسنه خواهیم ماند،
اگر باز هم تحمل کنیم که غارتمان کنید،
ما را همراه مشخص کنیم که فقط شیشه‌های پنجره،
و ارا را از آن خوبی جدا می‌کنند که نداریم.
نظر به اینکه ما را از این پس با تفنگ و توپ تهدید می‌کنید؛
تصمیم گرفته‌ایم که از این پس از زندگی بد،
بیشتر بترسیم تا از مرگ...»

بند دوم از «قطعه‌نامه کمون» های پاریس
نمایشنامه روزهای کمون^۱ برتولت برشت^۲

تسخیر نان (۱۸۹۲)، رساله اساسی از چهره برجسته جنبش آنارشسیسم در اواخر
قرن نوزده و اوایل قرن بیستم است؛ کتابی که می‌توان آن را به عنوان متنی مهم در

1. Die Tage der Kommune (1849)

2. Bertolt Brecht (1898-1956)

ادبیات آنارشیسیم و میراث تاریخ اندیشه فلسفی، اجتماعی و سیاسی بازخوانی کرد. همچنان‌که گزینش مترجم محترم از میان ویراست‌های مختلف کتاب، نسخه منتشره در مجموعه کتاب‌های کمبریج در تاریخ اندیشه سیاسی بوده که در ۱۹۹۵ منتشر شده و این مجموعه را در نسبت با متون مشابه تاریخ اندیشه محل توجه قرار داده است. اما پرسش این است که ترجمه کتابی متعلق به ۱۲۷ سال قبل چه نسبتی با مسائل امروز ایران دارد؟ کتابی که بیش از آنکه محتوای مفهومی و فلسفی داشته باشد، داده‌محور و اثبات‌گرا است؛ متنی بر داده‌های دقیق دربارهٔ افکار دکشاوری و منابع انسانی اروپا و آمریکا، که امروزه تاریخت یافتن و چندان موضوعات اقتصادی ندارند.

پاسخ اولیه به این پرسش با نگاهی به کارنامه مترجم و ناشر محترم شاید آن است که این کتاب را باید در بستر دیگر کتب ادبیات آنارشیسیم خوانش کرد که عمدتاً به همت این ناشر برای خوانندگان فارسی‌زبان منتشر شده یا در دست انتشار است:

- آنارشیسیم، نوشته کالین وارد، ترجمه محمودرضا عبدالحی، ۱۳۸۸؛
- آنارکوسندیکالیسم، نوشته رودولف اکر، مقدمه نوام چامسکی، ترجمه محمودرضا عبدالحی، ۱۳۹۱؛
- در باب آنارشیسیم، نوشته نوام چامسکی، ترجمه رضا اسکندری، ۱۳۹۵؛
- تسخیر نان، نوشته پیتر کروپتکین، ترجمه رضا اسکندری، ۱۳۹۷؛
- آنارشیسیم؛ فلسفه و آرمان، نوشته پیتر کروپتکین، ترجمه هومن کاسبی، ۱۳۹۸؛
- یاری متقابل؛ عامل تکامل، نوشته پیتر کروپتکین، ترجمه هومن کاسبی، در دست انتشار؛
- مزارع، کارخانه‌ها و کارگاه‌ها، نوشته پیتر کروپتکین، ترجمه هومن کاسبی، در دست انتشار؛

- مالاتستا؛ زندگی و آثار. ویراسته ورنون ریچاردز؛ ترجمه رضا اسکندری، در دست انتشار.

براین اساس، ترجمه تسخیرنان، نخستین اثر مهم از یکی از نظریه پردازان مؤسس آنارشیسم به زبان فارسی خواهد بود که در عین حال درگیر کنش های اجتماعی و سیاسی هم بوده اند، البته با تأکید براین نکته که این آثار را باید بیشتر به عنوان ادبیات فلسفی-اجتماعی آنارشیسم خواند تا ادبیات اندیشه سیاسی. از این منظر، انتقار تسخیرنان گامی است در این جهت که خلأ منابع در این حوزه به غنای معنایی بدل گردد، تا دوگانه سطحی «نولیبرالیسم در برابر نئومارکسیسم» که برساخته ژورژ آلن سیمونسی ایران است، جای خود را به طیف وسیع تری از اندیشه های فلسفی-اجتماعی دهد که در آن، مارکسیسم، لیبرالیسم، محافظه کاری و آنارشیسم پاسخ های خود به چالش های اساسی بشر از طلوع فلسفه در یونان تا جوامع امروز-تقابل اصالت فرد و جمع، تبادل نواق، رقابت و یاری گری، آزادی و عدالت و... ارائه می کنند.

چنین تلاشی با عنایت به این امر است که تنها در صورت طرح همه این اندیشه ها در کنار یکدیگر و سنجش مفهومی آنان می توان امید به شناخت چالش های سه گانه «عدالت، آزادی و امنیت» و تلاش موفقیت آمیز استیابایی به آنان داشت. چه در غیر این صورت، به دام این توهم ایدئولوژیک «ایمپریالیسم» که حل یک باره همه مسائل در گرو پذیرش مطلق است؛ «ناکجا آباد» های چپ یا راست در میهن ما که از سال های دور قرار است با تمسک به یکی و تلاش برای حذف دیگری محقق شود و نخواهد شد، چرا که چالش اساسی ایران «بحران آگاهی» است، بحرانی که با ایدئولوژی چپ و راست حل نمی شود و تنها چاره آن، همین کوشش نظری برای ترجمه و تفسیر متون اساسی اندیشه فلسفی و اجتماعی است تا آنگاه که گام های نظری جدی برای شناخت جامعه ایران و پاسخ های فلسفی به آن برداریم.

از سوی دیگر، برای درک اهمیت جایگاه این اثر کلاسیک باید به متن کتاب بازگشت و آن را در بستر دیگر آثار نویسنده و با هدف کشف جایگاه مهم او در اندیشه فلسفی و اجتماعی خواند. از این نظر، لازم است که ابعاد مختلف اندیشه کروتکین را در مواجهه با جریان‌های عمده اندیشه در دوران حیات او بازشناسیم، مقایسه‌ای که وجوه متمایزی از اندیشه او را در تقابل با پارادایم‌های فلسفی، اجتماعی و اقتصادی نشان می‌دهد.

آره شهرهای در عصر اتوپیاها راست و چپ

عصری که کروتکین در آن می‌زیست، یعنی نیمه دوم قرن نوزدهم و ابتدای قرن بیستم، دورانی است که دو اندیشه اساسی لیبرالیسم و مارکسیسم در تقابل با یکدیگر ظهور کردند. این غم تقابل ذاتی آنان، نه تنها هر دو پرابندهای غیرعملی و رویاپردازانه استوار داده‌اند که رخی مبانی‌شان مشترک است.

لیبرالیسم قرن نوزدهم به عنوان «برآرمان سرمایه‌داری رقابتی، استعاره «دست نامرئی بازار» را بیش از حد جدی گرفته بود، اما در آغاز قرن بیستم با سرمایه‌داری انحصاری آمریکایی و سپس رکودهای طاری بر بازارهای جهانی فرو ریخت، تا آنکه در نیمه دوم قرن بیستم تحت عنوان «نولیبرالیسم» تجدید سازمان یافت. بدین معنا، تعبیر «لیبرالیسم تخیلی» و «افسانه کاپیتالیسم قرن نوزدهم» را در توصیف نحله‌های لیبرالیسم اقتصادی قرن نوزده می‌توان به کار برد که مشکلات ذاتی و کارکردی آن در قلب کاپیتالیسم ایالات متحده تصویب قوانین محدود کننده انحصار، ضد فساد، ضد پولشویی و... را برای جلوگیری از حذف رقابت و فروریزی اقتصاد در پی داشت.^۲

1. Invisible hand

۲. «قانون ضد تراست شرمن (Sherman Antitrust Act) در ۲ ژوئیه ۱۸۹۰ به منظور جلوگیری از رشد انحصارات، فعالیت‌های انحصاری و قراردادهای محدودکننده تجارت به تصویب رسید... قانون ضد تراست کلپتن (Clayton Act) در ۱۹۱۴، قانون رابینسن-پتمن (Robinson-Patman Act) در ۱۹۳۶ و...» (گالبرایت، ۱۳۸۸، ۲۰-۱۹).

در مقابل، مارکسیسم در شکل ارتدوکس و دترمینیستی آن مبتنی بر رویای «فروری اقتصاد بورژوازی و تحقق جبری انقلاب» و اتوپیای «دیکتاتوری پرولتاریا» بود که برخلاف پیش‌بینی‌ها، نه در جوامع صنعتی آلمان، فرانسه و بریتانیا، که در روسیه عقب‌مانده، رخ داد و در عمل و در همان ابتدای قرن بیستم به «دیکتاتوری حزبی» انجامید که سرکوب سازمان‌های کارگری و استثمار دوباره کارگران را هم در پی داشت.

کروپتکین اما تلاش دارد جامعه کمونیسم آنارشیستی را به‌گونه‌ای علمی تبیین کند که متهم به ناک «باد و رویای غیرواقعی» نشود. بر این اساس، رساله او را باید «دفاع علمی از کمونیسم آنارشیستی» دانست، علمی مبتنی بر «مطالعه نیازها» که در مقابل «اقتصاد سیاسی» مبتنی بر «مطالعه تولید» مطرح می‌کند و «فیزیولوژی اجتماعی» می‌نامد: «به‌محض آنکه اقتصاد سیاسی را از این نظر بررسی کنیم، دیدگاه آن به‌کل دگرگون می‌شود. اقتصاد اساسی دیگر نه توصیف ساده حقایق، که یک علم می‌شود. می‌توانیم این علم را این‌گونه تعریف کنیم: مطالعه نیازهای بشری و ابزارهای ارضای آن، با کمترین میزان «تلافی» برای نام صحیح آن هم باید «فیزیولوژی اجتماعی» باشد.»

اینکه چرا به جای شعارهای پرطمقراق برای ساختن یک جامعه بهتر، مسئله عینی «نان» در کانون کتاب کروپتکین است، خود او چنین توضیح می‌دهد: «این همواره از تفکرات طبقه متوسطی بوده که پیرامون «اصول متعالی» گرد می‌ایستادند؛ اصولی که بیشتر «دروغ‌های متعالی» اند. آنچه مردم بدان می‌اندیشند، نان است. نان برای همگان است. در آن زمان که تمامی شهروندان طبقه متوسط و کارگرانی که ایده‌های طبقه متوسط به خوردشان داده شده است، از گفتگوهای بی‌حاصل و لفاظانه خودشان مشغوفند و «مردان عمل» درگیر بحث‌های بی‌پایانی درباره اشکال حکومتی [که باید روی کار بیاید]، ما، «رویاپردازان آرمان‌شهری»، ناگزیریم

از اندیشیدن به مسئله نان. ما جسارت آن را داریم که اعلام کنیم همگان حق نان دارند؛ که نان کافی برای همگان هست و با شعار نان برای همه، انقلاب پیروز خواهد شد.

اما این اهمیت دادن به نان به معنای آن نیست که کروپتکین به دام کمونیسم سطحی افتاده، که انسان را از «انسان اقتصادی» به «حیوان گرسنه» تقلیل داده‌اند: «بنابر تفسیر صرفاً اقتصادی و مادی مارکسیسم، ایدئولوژی تنها روبنای منافع مادی به شمار می‌رفت و ضرورت مبارزه طبقه پرولتاریا برخاسته از بحران‌های عینی اقتصاد سرمایه‌داری محسوب می‌شد و هیچ‌گونه ضرورت یا بعد اخلاقی و ایدئولوژیکی در بر نداشت. برای مثال، مارکسیست‌های فرانسه در دهه ۱۸۸۰ که خود را «حزب کم» می‌خواندند، هیچ‌گونه ارزش یا استقلال برای ایدئولوژی و اخلاق در برداشت مادی - پوزیتیویستی خود از مارکسیسم قائل نبودند. به نظر آنها مارکسیسم هرگز نباید به مافیزیک و فلسفی و اخلاقی را به زباله دانی مهملات تاریخی سپرده بود.» (شپ، ۱۲۷۶، ۱۲۶ به نقل از: N. McInnes, pp 8-7).

از این نظر، کروپتکین را می‌توان به دنباله «اتوپیا» است، ابایی ندارد: «این را که ما آرمان شهرگرایییم، همه می‌دانند. پس آرمان شهرگرایی یعنی ما، که ایمان ژرف داریم انقلاب می‌تواند سرپناه، خوراک و پوشاک را برای همگان تضمین کند. ایده‌ای به شدت ناخوشایند برای شهروندان عقبه توسط، از هر حزب و تفکری، زیرا به خوبی از این واقعیت آگاهند که دشوار می‌راند تا آنکه گرسنگی اش ارضا شده است، به زیردستی کشید. درست در همین عرصه است که اجدالمان را به پیش می‌بریم: نان باید در اختیار انقلابیون باشد و مسئله نان را باید پیش از هر

۱. البته ناگفته پیداست که این نحله از چپ‌گرایی و این روایت آرندوکس از مارکس، نوعی تحریف (تحویل‌گرایی به اقتصاد) در اندیشه اوست، چندان که هم‌فکر و همکار دبیرین وی، فردریش انگلس در نامه به ژوزف بلوخ (۲۱ سپتامبر ۱۸۹۰) می‌نویسد: «مارکس و من به خاطر اینکه افراد جوان گاهی تأکید بیشتری از آنچه که لازم است بر روی جنبه اقتصادی می‌گذارند، تا اندازه‌ای مقصریم، ما مجبور بودیم در مقابل مخالفین مان بر روی اصل عمده که از طرف آنها نفی می‌شد، تأکید نماییم، به همین جهت، وقت و جا و موقعیت چندانی به دست نمی‌آوردیم که تأکید لازم را بر روی عوامل مهم دیگر بگذاریم...» (مارکس و انگلس: ۱۳۸۰، ۱۶۱).

مسئله دیگری حل و فصل کرد. اگر انقلاب منافع مردمان را در نظر بگیرد، در مسیر درستی حرکت خواهد کرد؛ زیرا در حل مسئله نان، ناگزیر از پذیرفتن اصل برابری نیز خواهیم بود. اصلی که به اجبار ما را به استنتاج سایر اصول انقلاب نیز رهنمون خواهد شد.»

اما این آرمان شهر است نه ناکجاآباد. از این منظر او از دوگانه «سوسیالیسم علمی»- «سوسیالیسم تخیلی» مارکس می‌گریزد که آرای اجتماعی-اقتصادی خود را در برابر آثار فلسفی سوسیالیست‌های فرانسوی قرار داده و منتقدان درونی جبهه چپ را به روی دگم غیرعلمی بودن متهم ساخته بود. کروپتکین اگرچه پا روی شانه‌های غول‌های «پروودین» و «فوریه» می‌گذارد، اما نه تنها آثار نظری آنان که شکست تلاش‌های عملی هواداران اوئن در ساخت شهرهای سوسیالیستی را نقد می‌کند؛ «این‌ها اعتراضاتی است، در تمام نظام‌های کمونیستی باید با آن روبه‌رو شوند و بنیان‌گذاران جوامع نوینی هم که در بیابان‌های آمریکا تأسیس شده‌اند، هیچ‌گاه آن را درک نکرده‌اند... اجتماع بیهوده کوشید تا ضروریات عام زندگی افراد را تأمین کند؛ هر آموزشی را سرکوب کند که به بسط فردیت افراد یاری می‌رساند؛ و تمام متون خواندنی را، مگر انجیل، از میان ببرد... معنای آن می‌تواند در شرایطی که احساسات فردی، تمایلات هنری و تمام مسیرهای پیشرفت را از میان می‌برد، به حیات خود ادامه دهد. آیا کمون آنارشیستی هم باید مسیر هدایتی در پیش گیرد؟ روشن است که نه؛ اما به شرط آنکه دریابد علاوه بر تولید تمام ضروریات زندگی مادی، باید برای ارضای تجلیات ذهن بشری هم تلاش کند.»

در نهایت، می‌توان گفت که تلاش او برای جمع همکاری و رقابت؛ منافع فرد و جمع؛ و در کل، تضاد میان عدالت و آزادی است: «آنچه ما از آن سخن می‌گوییم، جامعه‌ای مبتنی بر کمونیسم آنارشیستی است. جامعه‌ای که آزادی مطلق فرد را

1. Pierre-Joseph Proudhon (1809-1865)

2. Charles Fourier (1772-1837)

به رسمیت می شناسد، به هیچ اقتداری گردن نمی نهد و برای واداشتن مردم به کار، از اجبار استفاده نمی کند. اجازه بدهید با محدود کردن خودمان به سویه اقتصادی مسئله، ببینیم آیا چنین جامعه ای، مرکب از مردمانی درست همانند مردمان امروز، نه بهتر و نه بدتر، با سطح صنعتی نه بیشتر و نه کمتر از امروز، بختی برای پیشرفت موفقیت آمیز خواهد داشت یا نه.»

به زعم او، وجه ممیز و عامل موفقیت این آرمان شهر سنتز میان دو آرمان است: «به این باور رسیده ایم که نخستین الزام پیش روی ما، آن زمان که انقلاب قدرت های حفاظت کننده از نظام موجود را در هم می شکند، تحقق بخشیدن بلافاصله به کمونیسم خواهد بود. اما کمونیسم ما، نه کمونیسم فوری و فالانستری ها است و نه کمونیسم سوسیالیست های دولت گرای آلمانی. بلکه کمونیسمی آنارشستی است؛ یک کمونیسم با برابری حکومت. کمونیسم آزاد مردان. کمونیسم آنارشستی، سنتزی است از دو آرمانی که بشدت از خلال دوران و اعصار در جست و جوی آن بوده است: آزادی اقتصادی و برابری.»

بدین ترتیب، او بسیار پیش از ظهور استبداد در شوروی، درباره خطرات کمونیسم اقتدارگرا هشدار داده و آن را عده دیده است: «بر عهده ما نیست که بخواهیم به اعتراضاتی پاسخ دهیم که در برابر کمونیسم اقتدارگرا طرح شده اند؛ زیرا ما هم پاره ای از این انتقادات را داریم. ملل متحده، هیچ های بسیاری را در نبرد دشوار و طولانی شان برای رهایی فرد تحمل کرده اند؛ ببری آنکه بتواند گذشته خود را انکار کنند و حکومتی را تاب بیاورند که - ولو تنها با مدد خیر جامعه - در کوچک ترین جزئیات زندگی شان هم دخالت می کند. اگر یک جامعه سوسیالیست اقتدارگرا بتواند در استقرار خود توفیق یابد، باز هم عمر چندانی نخواهد داشت؛ نارضایتی عمومی خیلی زود آن را در هم خواهد شکست یا وادار خواهد کرد تا خود را بر اساس اصل آزادی از نو سازمان دهد.»